



گرب کمونیست کارگری - تکمیلیست

۲۴ تیر ۱۳۹۰

۱۵ ژوئیه ۲۰۱۱

خالد حاج محمدی

لیبی در منگنه ارتجاع

تجربه ای که باید از آن آموخت

بیش از ۵ ماه از تحولات لیبی میگذرد و هنوز سرنوشت این جامعه در پرده ابهام است. اعتراضات مردم انقلابی در ابتدای راه با دخالت اپوزیسیون مرتجع قذافی و دولت‌های غربی، با دخالت نظامی نظامی ناتو در این کشور، قیچی شد. امروز در مورد ابعاد جنایت و کشتار، میزان ویرانی و خانه خرابی مردم در اثر بمباران دول غربی، جایی بحث نمیشود. هیچ آماري از کشتار مردم غیر نظامی، از کشتار کودکان، از ویرانی و خانه خرابی توسط بمبهای ناتو مورد بحث نیست. دولت‌های غربی به نام "دفاع از مردم در مقابل دیکتاتوری قذافی"، به لیبی حمله کردند. قرار بود در جنگی زودفرجام، سرنوشت قذافی و دولتش را یکسره کنند و برای مردم لیبی "آزادی و آسایش" به ارمغان بیاورند. امروز با گذشت ۵ ماه از این اتفاقات، نه تنها از خاتمه جنگ خبری نیست، بلکه هر روزه بر دامنه مشقات مردم لیبی افزوده میشود. آوارگی و فرار و خارج شدن صدها هزار کارگر خارجی در این کشور، از دست دادن کار و ترک محل زندگی خود در لیبی، تنها گوشه کوچکی از این جنایت است. فعلا سرنوشت این مملکت در ابهام است. اما این روشن است که جنگ دو طرف درگیر، که هر کدام بدنبال

صفحه ۲

رحمان حسین زاده

بساط تحمیلی

"انتخابات" جمهوری اسلامی



مدتی است پروپاگاندا زودرس هیئت حاکمه جمهوری اسلامی و جناحهای دلسوز "نظام" حول "انتخابات" مجلس اسلامی شروع شده است. در قدم اول هدف این کمپین تبلیغی سران نظام اسلامی قبولاندن این بساط تحمیلی و ضد مردمی به جامعه و مردم تحت نام "انتخابات" و از این طریق به تمکین کشاندن مردم در مقابل "نظام" است. فضا را چنان داغ کرده اند، که ناظر کمتر مطلع میندازد، در همین ۲-۳ ماهه آینده این نمایش اجرا میشود. به مضحکه انتخاباتی مجلس اسلامی ۸ ماه باقیمانده و در اسفند ماه ۱۳۹۰ اجرا میشود. تقریباً از اوایل سال جدید، مسئله برگزاری "انتخابات مجلس" به دغدغه خامنه ای و بیت رهبری، احمدی نژاد و کابینه دولتی، اصولگرایان

حسین مرادیگی

تقابل انقلاب و ضد

انقلاب در مصر تشدید میشود



اوضاع کنونی در مصر را بطور بسیار فشرده میتوان چنین خلاصه کرد: رویدادهای اخیر نشان میدهند که دینامیسم تحرک انقلابی در مصر همچنان پابرجاست. جامعه مصر شاهد ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری و تحرک سیاسی سازمانها و نهادهای چپی است که هر روز از گوشه و کنار قاهره و دیگر شهرهای مصر سر برمیآورند. نیروی انقلاب، کارگران و دیگر جوانان انقلابی،

دولت در تبعید از رویا

تا واقعیت



تلیخیصی از گفتگوی رادیو پرتو با خالد حاج محمدی

رادیو پرتو: فیلمی به نام "الماسی برای فریب" پخش شده از تلویزیون جمهوری اسلامی، به صدر مباحث و مجادلات سیاسی ایران تبدیل شد و توجه کل اپوزیسیون را به خودش جلب کرد، ماجرا از چه قرار است؟

خالد حاج محمدی: فیلم "الماسی برای فریب" داستان تلاش جمهوری اسلامی برای نفوذ در میان اپوزیسیون جمهوری اسلامی و دستگاههای اطلاعاتی دول غربی است. طبق این فیلم در چند سال گذشته جمهوری اسلامی یکی از عناصر

کارگران جهان متحد شوید!

فاصله گرفته از دولت و سران سپاه، خاتمی و لایه های مختلف اصلاح طلبان و اخیراً رفسنجانی و شرکاء تبدیل شده است. "انتخابات" مجلس رنگ خود را بر کشمکشهای قدیم و جدید جناحهای "نظام اسلامی" و هیئت حاکمه بورژوازی و

صف بندیهای آن زده است. در ادامه ما شاهد پیامدهای وسیعتر این مسئله چه در هیئت حاکمه، چه در صف اپوزیسیون و بر صف بندیهای سیاسی اجتماعی خواهیم بود. از منظر طبقه کارگر و کمونیسم طبقه کارگر، لازمست قدم قدم، کل این معرکه گیری بورژوازی اسلامی را تعقیب کرد. سیاست، تبلیغات، تاکتیک و اقدامات جناحهای مختلف بورژوازی ایران، اسلامی و غیر اسلامی و ملقمه ای از هر دو را در پوزیسیون و اپوزیسیون، و در راست و چپ بورژوازی به نقد کشید. در مقابل سیاست و تبلیغات و تاکتیک پرولتری را در مقابل روندهای سیاسی مربوط به این پدیده ارائه کرد. صف سیاسی و اجتماعی خود آگاه کارگری، آزادیخواهانه و کمونیستی را در بطن این

صفحه ۲

حضور خود را در صحنه به منظور دست آوردهای ملموس قیامی که با آن حسنی مبارک را بزیر کشیدند، به ضد انقلاب در قدرت نشان میدهند.

ضد انقلاب در قدرت، ارتش و بقایای دولت سابق، نیز به نوبه خود فشار خود را هر روز برای عقب راندن کارگران و دیگر جوانان انقلابی از صحنه افزایش میدهند، تهدیدهای خود را آشکارتر میکنند و در زد و بند با نیروهای ارتجاعی از قبیل اخوان المسلمین و سلفی ها، دارند خود را برای آخرین بورشها به نیروهای قیام در مصر آماده میکنند. اخبار رسیده حاکی از این است که "رهبری نظامی" مصر فشار خود را برای خارج کردن این مردم از صحنه، تشدید کرده است.

واضح است که سرنوشت نهایی این تقابل را تناسب قوای بین کارگران و دیگر جوانان انقلابی با دولت بورژوائی مصر، ترکیبی از ارتش و بقایای دولت سابق، روشن میکند. اما این رویدادها یک بار دیگر مسائل پایه ای تر دوره های انقلابی را در مقابل پرولتاریا و کمونیستهای طبقه کارگر قرار میدهد و توجه آنان را به مسائل جدید دیگری نیز جلب میکند.

بحث مفصل تر را ناچار باید به نوشته دیگری موکول کرد. در اینجا و در حد این نوشته میتوان به مواردی از آن بطور فشرده اشاره کرد:

۱- قطبی کردن جامعه در دوره انقلابی حول شعارهای معینی مهمترین مصاف پرولتاریا و کمونیستها را با

صفحه ۴

شركت میکنند. قرار بود محمد رضا مدحی در راس این دولت و جهانشاهی جانشین او باشد. فیلم کنفرانس توسط جمهوری اسلامی از تلویزیون ایران پخش شد. این خلاصه دولت در تبعید به ریاست مدحی است.

رادیو پرتو: شایعات زیادی حول این مسئله هست، چقدر این می تواند ساخته و پرداخته جمهوری اسلامی باشد؟ مثل انواع سمومی که بر علیه اپوزیسیون همیشه پرتاب میکند. دلایل این چیست؟

خالد حاج محمدی: اینکه جمهوری اسلامی تلاش میکند از این ماجرا نهایت استفاده را بکند، و قدرت مراکز جاسوسی و اطلاعاتی خود را به رخ بکشد و همزمان از آن به عنوان حربه ای علیه مردم و کل اپوزیسیون استفاده کند و به آن سلطنت طلب تا جریانات قومی و ناسیونالیستی و عناصر پراکنده دیگر

صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

## لیبی در منگنه ارتجاع

اهداف ارتجاعی خود اند، برای مردم لیبی، برای طبقه کارگر و انسان دردمند این مملکت کوچکترین بهبودی به ارمغان نمی آورد.

امروز اوضاع به حدی وخیم است که دیدبان حقوق بشر، مجبور میشود از چپاول و غارت اپوزیسیون دولت لیبی که همراه ناتو یک طرف دعواست، شکایت کند. اپوزیسیون بورژوازی و فاسدی که با قیچی کردن اعتراض مردم و به خانه فرستادن آنها، امکان یک تحول انقلابی در این مملت را فعلا و برای مدتی به خاک سپرد، اپوزیسیون که توسط میدیای غربی از آن بعنوان پیام آور "دمکراسی و رفاه و آسایش" اسم میبرند، امروز و با نماندن مردم انقلابی در صحنه، امکان پیدا کرده است، دست به چپاول و دزدی و غارت اموال مردم بزند.

آینده لیبی و سرنوشت آن در پرده ای از ابهام است. دو طرف درگیر در این ماجرا چه قذافی و چه اپوزیسیون بورژوازی متحد ناتو، هر کدام پیروز شوند، سهم مردم جز سیه روزی و خفقان و محرومیت چیزی نخواهد بود. کل پروژه دخالت نظامی در لیبی همین بود. دول غربی سراسیمه از تحولات انقلابی مصر و تونس و سرایت آنها به بقیه کشورها، تلاش کردند با دخالت نظامی خود در لیبی، سیر تحولات و حضور مردم انقلابی را به کمک اپوزیسیون فاسد و به نام دفاع از مردم و انقلاب آنها، در ابتدای راه قیچی کنند. تنها راه چنین پروژه ای، فریب مردم آزادیخواه، قطع کردن دخالت آنها، به خانه فرستادن آنها و ساکت و ناامید کردنشان و سرانجام تلاش برای تبدیل کردن آنها به سربازان بی اراده جنبشی ارتجاعی زیر رهبری غرب بود. و این اتفاقی است که اکنون شاهد آنیم. این اتفاق نقشه غرب برای سد کردن تحولات انقلابی در لیبی و کل تحولات انقلابی در دنیای عرب بود.

امروز با گذشت ۵ ماه از جنگ داخلی در این کشور، با همه تبلیغات دروغین دولتهای غربی و میدیای نوکر و فاسد و علیرغم رو شدن همه قولهای دروغینی که به مردم دادند، هنوز این دولتها از تب و تاب نیفتاده و قول میدهند با بمب باران بیشتر و کمک به اپوزیسیون فاسد قذافی (شورشیان) و دیدار آنها و برسمیت شناختن جناحی از بورژوازی لیبی به نام نماینده مشروع اعتراضات مردم، به این وضع خاتمه دهند.

در جریان حمله نظامی به لیبی بخش وسیعی از اپوزیسیون راست و چپ

جمهوری اسلامی، صف وسیعی از راست و چپ جنبش سبز، قند در دلشان آب شده بود و در تلاش بودند که ایران نیز لیبی شود. امیدوار بودند زیر بمبهای ناتو، سرنوشت "انقلاب" مد نظر آنها به بار بنشیند و ثمر بدهد. با وقاحت رسماً خواهان دخالت نظامی به شکل لیبی در ایران بودند.

تجربه لیبی یک بار دیگر در مقابل جهانیان، فاسد بودن دول غربی و دشمنی خونین آنها با هر نوع رفاه و آسایش و آزادی مردم و هر نوع تحول انقلابی، را نشان داد. سرنوشت لیبی مهلک بودن و ضد انسانی بودن اهداف اپوزیسیون بورژوازی جمهوری اسلامی در پیچیدن نسخه لیبی برای ایران و فاسد بودن این اپوزیسیون را نمایان کرد. این اتفاق یک بار دیگر به جهانیان نشان داد که توسل به دول بورژوازی غرب، امید بستن به آنها و هر نوع دخالت از بالا، هر نوع پروژه رژیم چینج به کمک دول فاسد غربی، برای طبقه کارگر و مردم انقلابی، چیزی جز ادامه محرومیت و بردگی و جنایت علیه آنها به همراه ندارد. نشان داد عوض کردن مهره ها و باندهای فاسد در حاکمیت و زد و بند آنها با دول امپریالیستی، دشمنی آشکار با مردم انقلابی و سلاخی کردن امیال و اهداف انسانی آنها به نام منفعت مردم است.

این اتفاق برای طبقه کارگر و مردم انقلابی ایران آموزنده است. تاریخ ۳۰ سال گذشته اعتراض و مبارزه طبقه کارگر و صف آزادیخواهی در این جامعه، همراه است با تلاش بخشهای ناراضی بورژوازی ایران برای تغییراتی از بالا و به کمک دولتهای امپریالیستی به نام "انقلاب مردم" و به نام دفاع از آنها. اتفاق لیبی یک بار دیگر نشان میدهد که هر نوع امید بستن به جناحهای بورژوازی، هر نوع امید بستن به دخالت نظامی دولتهای غربی، و هر نوع خوشبختی به اپوزیسیون بورژوازی از راست تا چپ آن، مهلک و خطای فاحش است. این اتفاق یک بار دیگر باید خط بطلانی بر تمام طرحها مهندسی شده، دولت سازبها و دخالتهای دولتهای مرتجع غربی و اپوزیسیون فاسد بورژوازی به نام "دفاع" از منفعت مردم بکشد. طبقه کارگر امروز بیش از هر زمانی باید آموخته باشد که تنها راه تغییر بنیادی در زندگی خود و جامعه اتکا به نیروی انقلابی خود و صف مستقل خود و به دخالت و شرکت مستقیم خود در رقم زدن سرنوشت جامعه است

## بساط تحمیلی "انتخابات"...

معرکه گیری شرکت کنند. قرار است به مردم بقبولانند، همین سناریوی زشت و تحمیلی عین "انتخابات" است. بارندی میخوانند از کانال "انتخابات" ادعای مشروعیت و حاکمیت نظام و مانورهای آن را اعاده کنند. به هرنسبت جامعه و مردم را به این چارچوب قانع و یا مجبور کنند، عین پیروزی نظام و شکست مردم است. صرفنظر از جنبه اجبار و سرکوب، شکست کارگر و مردم آنجا رقم میخورد، که از سر توم و یا مصلحت این بازی را بپذیرند. واقعیت تلخی که در طول حاکمیت جمهوری اسلامی و بعد از هر نمایش انتخاباتی اتفاق افتاده است. هر بار مردم شکست خورده از "انتخابات" جمهوری اسلامی با تحمل رنج و درد و محنت و فقر و گرانی و زندان و اعدام و تداوم حاکمیت سیاه جمهوری اسلامی تاوان آن را پس داده اند. در نتیجه هدف مشترک کمپین تبلیغی کنونی سران رژیم و کلیت جناحهای بورژوازی امید بسته به "نظام" و سبک و سنگین کردنها و شرط و شروط آنها بر سر شرایط برگزاری "انتخابات" این هدف ارتجاعی و ضد مردمی را تعقیب میکند. لاریجانی با بیان "نمی شود اصلاح طلبان" را حذف کرد و چهره هایی از اصولگرایان با بیان صریح اینکه اگر "انتخابات رقابتی بین جناحهای معتقد به نظام اسلامی وجود نداشته باشد، حضور مردم کم رنگ میشود" این هدف را به روشنی بیان میکنند. قرار است امتیاز دادن به حضور "اصلاح طلبان وفادار نظام و قانون اساسی" را با سپر انداختن جامعه و مردم در پای ادعای مشروعیت "انتخابات و نظام" جبران کنند. قرار است با این مانور مردم را به انتخاب بین بد و بدتر ترغیب کنند. در این رویداد، از پایه و بی اما و اگر با این ترفند جمهوری اسلامی و کل جناحها و جریانهای بورژوازی ذینفع در "انتخابات" جمهوری اسلامی باید مقابله کرد. سنگ بنای سیاست رادیکال و متعهد به منافع کارگر و مردم، تقابل با کلیت جمهوری اسلامی و مضحکه "انتخاباتی" آن است.

**بساط "انتخابات" عرصه حضور کارگران و مردم نیست**  
جمهوری اسلامی یک حکومت مستبد و مرتجع و تحمیلی طبقه سرمایه دار ایران است. به نام "انقلاب" انقلاب واقعی کارگران و مردم ایران را سرکوب کرد. با اتکا به صد هزار اعدام و صدها هزار زندانی و شکنجه و ترور و کشتار و نسل کشی و هالوکاست اسلامی، با اتکا به بی اراده

کردن سیستماتیک اراده کارگران و مردم و شهروندان جامعه، با اتکا به خرافه و تحمیل و سرکوب، بیش از سه دهه حاکمیت سیاه را بر جامعه تضمین کرده است. هیچگاه و هیچ زمانی کوچکترین منفذی نه تنها برای انتخابات آزاد بلکه برای "انتخابات" همانند دیگر کشورهای بورژوازی چه بسا سناریویی شبیه ترکیه کنونی را فراهم نکرده است. برپایی هر چند سال یکبار بساط معماری شده ای که در آن تنها خودی ترین خودیهای مرتجع و متحجر اسلامی، وفادارترین مهره های امتحان پس داده و متعهد به "نظام" در میان خود و با رد شدن از انواع صافیها و فیلترهای نظام شانس رقابت را پیدا کرده، قالب کردن به نام "انتخابات"، یک سناریوی شنیع بیش نیست. کارگران و مردم این بساط ضد مردمی را نباید بپذیرند. سردمداران این نظام آنگاه از ترس فشار از پایین جامعه میخوانند رویه اعتدال را در پیش گیرند، همچون مهره هفت خطی چون رفسنجانی "انتخابات آزاد" را عرصه حضور "تمامی جناحها و افراد معتقد به نظام و قانون اساسی" معرفی میکنند. واضح است در "انتخابات" اینها نه تنها کارگران و تشکلهای مستقل کارگری، زنان و نهادهای حق طلب آنها، نسل جوان خواستار خلاصی فرهنگی، اومانیستها، سکولارها و بی دینها، آزاد اندیشان و دگر اندیشها، لیبرالها، چپها و به طریق اولی کمونیستها حضور ندارند و نمیتوانند داشته باشند، برعکس صحنه "انتخابات" کسب مشروعیت برای نظامی بوده که همه این گروهبندیهای سیاسی و اجتماعی را سرکوب کند. این بساط دروغ و فریب و تحمیل و به اسارت گرفتن اراده انسان را به نام "انتخابات" نباید گذاشت به جامعه بفروشد. اپورتونیستهای راست و چپ بورژوازی که منظرند تا در تناسب قوای بین جناحهای مرتجع نظام اسلامی سیاست اتخاذ کنند، و آنگاه نیروی مردم را به دفاع از این یا آن جناح بورژوازی و اسلامی فرابخوانند، بی ابهام باید طرد و منزوی کرد. رسالت طبقه کارگر و کمونیستهای طبقه کارگر حکم میکند از همین آغاز به هر نحو ممکن این معرکه گیری را افشا و رسوا کنیم. باید اعلام کرد بساط "انتخاباتی" جمهوری اسلامی و جناحهای آن نقطه مقابل منافع طبقه کارگر و حقوق اولیه مردم و صف آزادیخواهی است و عرصه بازی طبقه کارگر و مردم حق طلب نیست و در آن شرکت نمیکند. شرط پیشروی، بیرون کشیدن نیروی توده کارگر و مردم از چارچوب سناریوی "انتخاباتی" جمهوری اسلامی و شکل دادن به صف خود آگاه اجتماعی در مقابل آن است.

# زنده باد جمهوری سوسیالیستی

## دولت در تبعید از ...

پرداخته باشد، واقعی نیست. فیلمی که پخش شده است معلوم است یک سری از شخصیت‌های "اپوزیسیون" از جمله جهانشاهی، خوانساری، سازگارا از سبزها، نماینده حزب دمکرات، نوری زاده، عبدالله مهندی و تعدادی از ناسیونالیست‌های ترک و عرب و بلوچ و... دیده میشوند که همه با هم در انتهای کنفرانس سرود ای ایران ای مرز پرگهر میخوانند. بعد از این اتفاق کنفرانسی دیگر در ۲۵ و ۲۶ ماه ژوئن در لندن و با شرکت همین افراد و تقریباً کل جریانات ناسیونالیستی، قومی و... صوت میگردد که در حقیقت ادامه همان برنامه اما بدون منحنی است.

در مورد دلایل این ماجرا چند مسئله را باید در نظر گرفت. یکی موقعیت جنبش سبز است و ناامیدی که در این صف ایجاد شده، وضعیت رهبران این جنبش، موسوی و کروبی را همه میدانند. بعد از گذشت دو سال از عروج جنبش سبز و ناکامیهای حاصله، این جنبش دچار مشکلاتی شده و صفوف سبز سرخورده است. پرچمی که جنبش سبز به عنوان جنبش بورژوازی لیبرال ایران، برداشت چیزی جز اهداف ناسیونالیسم پرو غرب نبود. اکنون جناح احمدی نژاد با شعار ایرانیت و حکومت قانون و کاستن از نقش ولی فقیه، با کل برنامه های اقتصادی و... زیر پای جنبش سبز را خالی کرده است. این ماجرا و ناکامیهای این جنبش و سرخوردگی و فروکش کردن کامل تحرکات خیابانی که سبز فراخوان میداد، سبز را کلاً با یک بحران هویتی روبرو کرده است. بخشی از سبز در خود ایران و از رهبران قدیمی جمهوری اسلامی، به خامنه ای نزدیک شده اند. مسئله پیوستن به جناح احمدی نژاد در مقابل بخشی از جنبش سبز یک گزینه واقعی است و راه دیگری ندارند. پیوستن به احمدی نژاد و خامنه ای برای بخشهایی از جنبش سبز که تاریخاً به عنوان اپوزیسیون جمهوری اسلامی شناخته شده اند و بر نفرت مردم از جمهوری اسلامی سرمایه گذاری کرده اند، هم ممکن نیست. این بخش هم از جناح چپ تا راست آن در فکر راهی برای جمع کردن نیروی خود و گذاشتن راه حلی در مقابل آن و تلاش برای جذب پایه های سبز است. ماجرای دولت در تبعید و کنفرانس لندن، تلاش بخشهایی از سبز است که نه امکان پیوستن به جناحهای جمهوری اسلامی را دارد و نه در شرایط کنونی این راه حل حتی اگر مقدر باشد را به صرفه میدانند. کل جریانات ناسیونالیستی، قومی، سلطنت طلب و افراد پراکنده از این طیف و بخشی از سبز در خارج کشور، تلاش

میکند که کمک دولتهای غربی کار کنند. اینها امیدوارند در دوره ای که کل خاورمیانه دچار بحرانهای انقلابی است و جمهوری اسلامی دچار انشقاق در بالا است، در شرایطی که توافقی هم با غرب صورت نگرفته است، خود را به عنوان گزینه مناسب به غرب قالب کنند توجه غرب را جلب کرده و آمادگی خود را برای پیشبرد پروژه های غرب علیه جمهوری اسلامی یا جناح حاکم به امید دخالت غرب و کمک به این "اپوزیسیون" دنبال کنند. جناح چپ سبز هم در این دوره تلاش کرد با پروژه های خود بخش ملیت‌ت و ناراضی سبز را به خود جلب کند. برای نمونه حزب کمونیست کارگری ایران در همین دوره و تازه وقتی که تحرکات جنبش سبز فروکش کرده است، منشور سرنگونی میدهد. تلاش میکند منشور خود و اهداف اعلام شده حزب خود را به صورتی تقلیل دهد که با اهداف پایه ملیت‌ت سبز در تناقض نباشد. محور منشور آنها مخالفت با ولی فقیه است، چیزی که یکی از محورهای اتفاق جنبش سبز بود.

همزمان همه اینها میدانند که غرب و جمهوری اسلامی کماکان تخاصمات خود را دارند. ادامه تحریمها علیه ایران، تضعیف موقعیت جمهوری اسلامی بعد از تحولات خاورمیانه و سوریه و...، ماجرای اتمی، مسئله حماس و فلسطین و عراق و تشدید دعوی غرب و جمهوری اسلامی، زنده شدن مسئله هسته ای و حقوق بشر و انواع کمپین های غرب علیه جمهوری اسلامی و تبلیغات متقابل ایران علیه غرب، از نظر این اپوزیسیون فرصت خوبی است برای جلب توجه غرب.

**رادیو پرتو:** آیا شما فکر میکنید این یک بازی است یا واقعاً این مسئله مطرح است؟ تا آنجا که به جمهوری اسلامی مربوط باشد شما توضیح دادید. از زاویه آمریکا و غرب این مسئله چه نقشی را ایفا میکند، ما نقشه های حمله نظامی از جانب آمریکا را داشتیم و تا آستانه آن حتی رقیتم مسئله محاصره اقتصادی را داشتیم و مسئله اینکه اپوزیسیون را جمع بکنیم داشتیم ولی این نوع آن تا این سطح که اپوزیسیون جمع بشوند یک نقشه سازمان یافته بنظر میرسد و این تازگی دارد حتی شما گفتید در کنفرانس لندن هم ادامه داشته است، این چه چیزی در مورد آمریکا و در مورد غرب نسبت به جمهوری اسلامی میگوید؟

**خالد حاج محمدی:** آمریکا یک دوره گزینه نظامی در دستورشان بود که واقعی نبود، چون نه موقعیت آمریکا این موقعیت بود و نه ایران، افغانستان یا حتی عراق بود که به آن حمله نظامی کنند. در دوره بوش هم که گزینه نظامی

روی میز بود، بخش زیادی از همین اپوزیسیون آمده بود و از حمله نظامی استقبال میکرد و همه امید خود را به تبدیل ایران به عراق از کانال حمله نظامی بسته بود. اینها حاضر بودند در خدمت بوش باشند و اوامر پنتاگون را یک به یک اجرا کنند، کیسه دوخته بودند که آمریکا پول و امکانات در اختیارشان بگذارد. الان خود غرب میدانند که حتی در موقعیت دوره بوش نیست. قدر قدرتی آمریکا شکسته است و به همین دلیل آمریکا هم در دوره اخیر تا جایی که به جمهوری اسلامی برگردد تلاش کرد فشار سیاسی بیاورد. تلاش کرد موقعیت جمهوری اسلامی را به عنوان یکی از بازیکنان اصلی در منطقه برسمیت بشناسد. اما نه شرایط آمریکا برای جمهوری اسلامی قابل قبول بود، و نه غرب حاضر به تن دادن به شرایط ایران بود. غرب اهداف خودش را دنبال میکند، تحولات منطقه در جریان است، بالای جمهوری اسلامی شاهد انشقاقها هستیم، غرب تلاش میکند از این اپوزیسیون هم به عنوان فشاری علیه جمهوری اسلامی در کنار تحریم و... استفاده کند. این اپوزیسیون همیشه آمده بوده است که غرب بازیش بدهد.

این اپوزیسیون خواهان جمهوری اسلامی بدون ولایت فقیه است. میخواهد از اسلامیت آن کاسته شود و خواهان رابطه حسنه با غرب است، میخواهد بدون حضور مردم در صحنه، جمهوری اسلامی تعدیلاتی کند، این اپوزیسیون بورژوازی هم سهمی داشته باشد، جنبش سبز جایگاهی و وزنه ای باشد. میخواهند کل نظام و سیستم را حفظ کنند و از اسلامیت رژیم بکاهند. معلوم است غرب هم خواهان این تعدیلات در جمهوری اسلامی است. هر چند اپوزیسیون جمهوری اسلامی آرزو داشت ایران هم لیبی شود، اما اکنون و با تحولات کشورهای عربی و با توجه به موقعیت غرب، گزینه نظامی از دوره قبل هم نامحتملتر است، لذا فشار سیاسی و افزایش دامنه تحریمها را دنبال کرده اند. جمع کردن این اپوزیسیون در کنار بقیه اقدامات غرب، بخشی از این اهرم فشار از جانب غرب، علیه ایران و با هدف وادار کردن جمهوری اسلامی به پذیرش شرایط غرب صورت میگردد.

**رادیو پرتو:** شما در نوشته اخیرتان اپوزیسیون فاسد را اسم بردید! اعتراض شما به شرکت اینها و این کنفرانسها و گوادلوپ ۲ چه هست؟

**خالد حاج محمدی:** اپوزیسیون بورژوازی ایران فاسد است، ماهیتاً فاسد است. شرکت یا عدم شرکت آنها در گوادلوپ دوم و بدنبال کنفرانس لندن تغییری در ماهیت آنها ندارد. تاریخ این

اپوزیسیون امید به دولتهای مرتجع و کمک آنها برای رسیدن به قدرت یا سهم شدن در آن است. جریانات سهیم شده در کنفرانس گوادلوپ و دولت در تبعید، در حقیقت طیف متنوعی از لیبرال ها و ناسیونالیسم ایرانی، تا قومی و... را شامل میشوند. هسته اصلی اشتراک آنها ضدیت با انقلاب و حضور طبقه کارگر و دخالت این طبقه و مردم در تحولات سیاسی جامعه است. آنها نه با استبداد و نه با اختناق سیاسی، نه با فقر و بردگی کارگر و آپارتاید جنسی و... مشکل ندارند. به همه طرحهای اقتصادی جمهوری اسلامی هم جهت هستند. حفظ جمهوری اسلامی با تعدیلاتی و ممانعت از دخالت مردم در سرنوشت خود، هسته اشتراک آنها است. بخش اعظم این صف همیشه آماده نوکری بوده است. هر دولتی نانی به آنها داده دستش را بوسیده اند. هر مامور وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی تا کارمند سفارتخانه آمریکا در هر کشوری توانسته است، آنها را به بازی بگیرد. از این سر فاسد و پخمه و بی مایه اند. اینها به همت میدیای فاسد غربی و در سایه اختناق حاکم بر ایران، به نام نماینده مردم "ترک"، "کرد"، "بلوچ" و... معرفی میشوند یا خود را معرفی میکنند، این هم از شیدایی و حقه بازی کل این صف ناشی میشود.

**رادیو پرتو:** به عنوان سوال آخر، چنین طرحهایی چه اندازه امکان و شانس پیروزی دارد؟ مردم آزادیخواه در ایران چگونه باید به این مسئله و این پدیده نگاه کنند و آیا می شود به اینها امیدی بست یا و چه چیزی هست که اینها حلقه گم شده این گونه پروژه ها است؟

**خالد حاج محمدی:** هیچ حلقه گمشده ای درون این پروژه ها نیست، به طور واقعی این پروژه ها، پروژه هایی اپوزیسیون و دولتهای مرتجع غربی است که هیچکدام دنبال منفعت مردم نیستند. همه این جریانات، بخشهای مختلف بورژوازی ناراضی هستند. جنگ آنان برای سهم بردن و قبول شراکتشان در قدرت و ثروت جامعه است. وجود آنها با هم حول منافع مشترکی است که دنبال میکنند، دلیل این نیست که اختلاف ندارند، اینها حتی می توانند روزی لشکرکشی علیه هم بکنند و همدیگر را بزنند و همدیگر را قلع و قمع کنند. اما نانی از اینها برای کارگر در نمی آید، و نانی از اینها حتی اگر به قدرت برسند، برای مردم ایران در نمی آید. امید بستن به این اپوزیسیون به همان اندازه مهلک است که امید بستن به جنبش سبز و امید بستن به احمدی نژاد یا فلان جناح و عنصر جمهوری اسلامی. اینها

# مرگ بر جمهوری اسلامی!

## تقابل انقلاب و ضد انقلاب...

مصر است. اگر بخواهد تحولی به نفع تحرک انقلابی این دوره جامعه و مردم مصر متحقق شود، تنها زیر پرچم رادیکال و انقلابی پرولتاری کمونیست در مصر امکان پذیر است. این جاست که اهمیت و نقش و جایگاه چنین حزبی در دل اوضاع پیچیده کنونی برجسته تر میشود. کارگران با تشکلهای خود، اتحادیه، سندیکا و یا شورا و مجامع عمومی، در بهترین حالت میتوانند مانند طبقه کارگر در انقلاب ۵۷ ایران نقش خود را ایفاء کنند.

بدون وجود یک حزب سیاسی کمونیستی پرولتاری، حزب سیاسی نه به این معنی که خودش اسم خود را کمونیست گذاشته یا میگذارد، یا خود در چهاردیواری کوچک جریان سیاسی اش آن را ادعا میکند، بلکه حزبی سیاسی توده ای که جامعه وجود این حزب و جنبش و سنت سیاسی آن را لمس کرده باشد، نفوذ آن را در میان طبقه کارگر حس کند، قدرت تهییج و بسیج و گردآوری نیرو در جامعه توسط آن را حس کند. پرولتاریا بدون وجود چنین جنبش و حزب سیاسی ای با تمام تلاش خود در مقابل بورژوازی شکست میخورد و عقب رانده میشود.

**۳- نحوه برخورد کمونیستهای پرولتاری با جنبش ها و انقلابات همگانی ضد استبدادی، یکی دیگر از مسائل مهم در دل این تحولات است.** چگونه در آن میتوان در مقابل فشار قوی این جنبشها ایستاد و صف مستقل سوسیالیستی پرولتاریا را حفظ کرد؟ پرولتاریا تنها با اتکاء به نیروی خود در آن شرکت میکند و حتی "رادیکالترین" این جنبشها برای طبقه کارگر و پرولتاری کمونیست، فقط تخته پرشی است در نزدیک کردن این طبقه به انقلاب سوسیالیستی خودش. کمونیست بورژوا برعکس با کشاندن

بورژوازی در قدرت، تشکیل میدهد. تحولات اخیر در مصر نشان داد که پائین کشیدن حسنی مبارک برای توده کارگر و دیگر جوانان انقلابی خواهان آزادی و رفاه اجتماعی، درست است که لحظه شیرینی بود، اما تازه اول کار است. در واقع انقلابی اگر بخواهد برای کارگران و دیگر جوانان انقلابی روی دهد از این به بعد است که روی خواهد داد. از این به بعد است که کشمکش واقعی نیروهای انقلابی که خواهان تثبیت دستاوردهای مبارزاتی خود هستند، با ضد انقلاب در قدرت شروع میشود.

چگونه و حول چه شعارها و خواستههای روشنی میتوان جامعه را قطبی کرد و با آن ضد انقلاب را در معرض به انقلاب عقب راند؟ تا کجا باید جلو رفت و کجا باید صبر کرد و کجا ضروری است که با یکی علیه دیگری در صفوف مردم و یا در صفوف ضد انقلاب، موقتا کنار آمد؟ چگونه دفاع از آزادیهای بی قید و شرط فعالیت سیاسی در عمل باید متحقق شود؟ چرا مثلا خواست ممنوعیت فعالیت سیاسی حزب طرفدار حسنی مبارک در عمل به ممنوعیت سیاسی و حزبی فعالیت خود کمونیستها و کارگران در آینده منجر خواهد شد؟ اینها و دهها مساله دیگر هم اکنون در مقابل کارگران و دیگر جوانان انقلابی در مصر قرار گرفته اند که درست جلو بردن آن در این روزها در گسترش تحرک انقلابی آنان، تعیین کننده اند.

**۲- ضرورت وجود یک حزب سیاسی کمونیستی پرولتاری در این شرایط یک بار دیگر خود را به طبقه کارگر و کمونیستها یادآور میکند.** پرولتاریا در مصر هم رادیکال ترین بخش جامعه

## دولت در تبعید از....

که تازه به نظر من شانس زیادی برای قدرت گیری ندارند. اینها دو سال گذشته در جنبش سبز، آزمایش خود را پس داده اند. اکنون این صف به عنوان بخشی از جنبش ناسیونالیسم پرور غرب در حال عقب نشینی است و صفوفش در تفرقه و تشتت است. در نتیجه اگر شانس هم در گذشته داشتند، الان ضعیف تر است و در موقعیت بدتری قرار گرفته اند. به همین دلیل هر شاخه ای از چپ و راست اش دنبال این است که راه خودش را جدا کند و صف خودش را تشکیل بدهد و راهی در مقابل نیرویش بگذارد.

در نهایت ماهیتا با هم فرقی ندارند. هرکدامشان سرکار باشند، استبداد سرچاپش هست. ممکن است اختلاف سر درجه اسلامیت و ولی فقیه داشته باشند، اما استبداد درون جامعه ایران را حل نمی کند و کارگر و مردم آزادیخواه از اینها به بهبودی در زندگی نمیرسند. اینها همگی از دشمنان قسم خورده طبقه کارگر و مردم آزادیخواه هستند و خواهان استئمار و حکومت بورژوائی در جامعه ایران هستند. اینها نه حقوق زن را تأمین میکنند و نه آزادی سیاسی و نه بیکاری و فقر و فلاکت در این جامعه را از بین میبرند، و روی همان سیستم هستند. اینها جناحهای دیگری از بورژوازی هستند

طبقه کارگر پشت این یا آن جناح بورژوا در جنبشها و قیام و انقلابات ضد استبدادی همگانی و با در بهترین حالت یکی گرفتن آن با انقلاب سوسیالیستی طبقه کارگر، آگاهانه طبقه کارگر را بدون جنبش و صف مستقل سوسیالیستی خود در مقابل بورژوازی خلع سلاح میکند. تعاریف پر سر و صدای کمونیست بورژوا از انقلابات "علی العموم" و از جنبش های ضد استبدادی همگانی تماما در خدمت این و در خدمت دست بند زدن به کارگر در مقابل بورژوازی در این رویدادهاست. نوشته های سیاسی آنان چیزی جز این را به کارگر کمونیست نمیگوید.

**۴- خصلت منطقه ای و جهانی این رویدادها یکی دیگر از موارد مهم و میتوان گفت جدید عصر ماست.** قیام و تحول و تحرک انقلابی در جهان امروز، در این دوره در کشورهای عرب زبان منطقه، هر چند دامنه آن در این کشورها با کشورهای دیگر قابل مقایسه نیست، اما نه محلی، نه "عربی"، بلکه اساسا خصلتی منطقه ای و جهانی دارند. این ناشی از خصلتی است که سرمایه داری بویژه در اوایل قرن بیست و یکم پیدا کرده است. اینکه دامنه این رویدادها فوراً به کجا خواهد کشید یا چرا نکشیده است؟ مساله ثانوی تری است در مقابل این واقعیت عصر ما. علت آن را باید در جهانی شدن سرمایه داری در ابعاد خیره کننده آن جستجو کرد. نه تنها تأثیر سیل و زلزله و سونامی بلکه تأثیر بالا و پائین رفتن هر روزه ارزش سهام و قیمت ها در آن را در همه جا میتوان بر زندگی روزانه مردم سراسر جهان مشاهده کرد.

رشد تکنولوژی و سحر رسانه ها که میلیونها انسان را بهم وصل کرده است و وقایع خود انقلاب را نیز به خانه های آنان می برد، بخشی از گسترش جهانی شدن سرمایه داری در اوایل قرن بیست و یکم است. بورژوازی جهانی دارد خود را با این وضعیت تطبیق میدهد، پرولتاریا و کمونیستها نیز باید خود را با آن تطبیق دهند. بویژه برای کمونیستهای پرولتاری که این رویدادها

وجود چنین اتحاد و همبستگی است که کمونیستها و کارگران را در مصر و تونس عراق و ایران و کشورهای اروپایی در ابعاد جدیدی در مقابل بورژوازی و دولتهای آنان بهم وصل میکند.

در بغل گوش آنان اتفاق افتاده می افتد. واضح است منظور ما از منطقه ای و جهانی بودن این رویدادها کلیشه سازی و یا افتادن به سماع عارفانه "انقلاب، انقلاب" چپ بورژوا نیست که با آن خاک در چشم کارگر می پاشد و طبقه کارگر را بدون صف مستقل سوسیالیستی خود در مقابل بورژوازی خلع سلاح میکند. یا چنین وانمود میکند که گویا این رویدادها دارد نوید زوال سرمایه داری را میدهد و گویا طبقه کارگر به این خاطر کافی است سر خود را پائین انداخته و در جنبش های همگانی دنبال این یا آن بخش بورژوازی بدود. حرف ما این است که این وضعیت بر ضرورت کار مستمر کمونیستهای پرولتاری در جهت وحدت طبقاتی و مبارزاتی خود در دل این رویدادها و ایجاد همبستگی طبقاتی وسیع تری علیه بورژوازی محلی و بین المللی، تأکید میکند. دارد میگوید که شرایط منطقه ای و جهانی برای ایجاد همبستگی منطقه ای و جهانی پرولتاریا و کمونیستهای آن یک بار دیگر فراهم شده است.

## نشریه حزب کمونیست کارگری حکمتیست

سردبیر: خالد حاج محمدی  
www.hekmatist.com



کمونیست را بخوانید

کمونیست را بدست کارگران برسانید

کمونیست را تکثیر و توزیع کنید

به کمونیست کمک مالی کنید

زنده باد سوسیالیسم